

The Necessity of Relying on the System of Religious Guardianship as an Effective Strategy in Recovering the Components of Islamic Civilization

Saeid Hamidi

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

Email: saeid.hamidi56@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Undoubtedly, the alignment of material manifestations and cognitive dimensions, as pillars of civilization, with the concepts of Islam is considered one of the most significant indicators of Islamic civilization. Accordingly, and unlike other civilizations, studies in the field of Islamic civilization cannot be conducted without considering the systematic role of religious guardianship (*Wilayat*). Therefore, this research, conducted through a descriptive-analytical method, seeks to address this primary question: what is the reasoning behind emphasizing and examining the necessity of relying on the system of religious guardianship as an effective strategy for recovering the components of Islamic civilization? Relying on divine verses and library resources, the results indicate that the constellation of *Wilayat* acts not merely as a political process or a theological doctrine, but as a system of cognitive and strategic governance. Belief in religious guardianship as a progressive, civilization-building model—in addition to strengthening a monotheistic attitude and delineating a religion-oriented orientation—counts as one of the fundamental strategies in recovering the components of Islamic civilization. Furthermore, it is by relying on the matter of religious guardianship that, in addition to redefining theoretical unity, practical convergence within the Islamic *Ummah* becomes objective. Moreover, through the establishment of a spirit of law-abidingness, which results from the leadership of the Divine Guardian (*Wali*), the grounds for implementing Sharia rulings are provided; consequently, through these civilization-building components, the dimensions of Islamic civilization will achieve stability and flourishing.

Keywords: Wilayat System; Islamic Civilization; Religious Guardianship; Ayatollah Khamenei.

Doi: [10.22034/irsi.2026.494207.1069](https://doi.org/10.22034/irsi.2026.494207.1069)

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0




ضرورت اتکا به نظام ولایت دینی، راهبردی مؤثر در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی

سعید حمیدی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

Email: saeid.hamidi56@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

چکیده

بی‌تردید همسویی مظاهر مادی و ابعاد معرفتی به‌منزله اضلاع تمدنی با مفاهیم دین اسلام، از مهم‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی محسوب می‌گردد. بر همین اساس و برخلاف سایر تمدن‌ها، مطالعات حوزه تمدن اسلامی بدون توجه به نقش نظام‌مند ولایت دینی ممکن نخواهد بود. بنابراین پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که با چه استدلالی ضرورت اتکا به نظام ولایت دینی می‌بایست به‌عنوان راهبردی مؤثر در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی مورد تأکید و بررسی قرار گیرد؟ با استناد به آیات الهی و منابع کتابخانه‌ای نتایج نشان می‌دهد؛ منظومه ولایت نه صرفاً به‌منزله یک فرآیند سیاسی و یا آموزه کلامی، بلکه به‌عنوان نظام حاکمیت معرفتی و راهبردی عمل می‌کند. به‌طوری‌که باور به ولایت دینی به‌عنوان یک الگوی تمدن‌ساز پیش‌رونده، علاوه بر تقویت نگرش توحید مآبانه و ترسیم جهت‌گیری دین‌مدارانه از راهبردهای اصلی در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی به شمار می‌رود. ضمناً با اتکا به امر ولایت دینی است که علاوه بر بازتعریف وحدت نظری، همگرایی عملی در امت اسلام عینیت می‌یابد. همچنین به‌واسطه بنیاد روحیه قانون‌گرایی که از نتایج زعامت ولی الهی است، زمینه‌های اجرا احکام شرعی فراهم شده، در اثر این مؤلفه‌های تمدن‌ساز ابعاد تمدن اسلامی به استحکام و بالندگی خواهند رسید.

واژگان کلیدی: نظام ولایت، تمدن اسلامی، ولایت دینی، آیت‌الله خامنه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۱ (۹ پیاپی)، بهار ۱۴۰۵، صص ۷۵-۱۰۲



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi:10.22034/rir.2026.494207.1069

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب‌امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

امروزه صیانت از تمدن اسلامی^۱ و تلاش در راستای پایداری و تعالی مؤلفه‌های آن رسالت سنگینی است که بیش از گذشته متوجه متفکران سیاسی و مصلحان اجتماعی در جهان اسلام می‌باشد.

حوزه مطالعاتی تاریخ معاصر نیز نشان می‌دهد اگرچه در سال‌های متمادی از ادوار گذشته تاریخ ایران اسلامی، فترت ناشی از دوران پهلوی و نیز سنگینی زنجیر استکبار، میراث کهن اسلام را به ورطه فراموشی سپرد، لیکن از چند دهه گذشته و به‌ویژه با آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی، ندای تمدن اسلام و ضرورت احیای آن به‌عنوان یک گفتمان^۲ مستقل، از سایر کشورهای اسلامی منطقه نیز به گوش می‌رسد. تا آنجا که فوکو این فیلسوف پست مدرن^۳ فرانسوی، از این انقلاب به روح جهان بی‌روح و امید جهان ناامید تعبیر نموده است (فوکو، ۱۳۷۹: ۸۳).

چراکه انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انفتاح تاریخی، برخلاف تمدن غرب که اصالت خویش را صرفاً در تأمین مظاهر مادی گرایانه‌ای همچون لذت، قدرت و سود می‌داند، توانست با طرحی نوآورانه، کارآمدی دین و دنیا و همسویی زندگی و بندگی را به‌عنوان الزامات^۴ احیاء تمدن اسلامی معرفی نماید. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران نقطه آغازین و پرچم‌دار احیای تمدن اسلامی است، پیوسته مبدع طرح‌واره آن نیز می‌باشد. چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب فرمودند: «انقلاب وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. گام دوم که باید در چارچوب نظریه نظام انقلابی و با مجاهدت جوانان ایران اسلامی به‌سوی تحقق آرمان ایجاد تمدن نوین اسلامی برداشته شود» (خامنه‌ای، بیانیه: ۱۳۹۷). به‌طوری‌که از منظر ایشان احیاء تمدن اسلامی امری قریب‌الوقوع است؛ از این رو ایشان فرمودند: «امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۶/۲۷).

¹.Islamic Civilization

².Discourse

³.Post Modern

⁴.Requirements

اکنون در تحقق این آرمان متعالی و طراحی نقشه جامع مهندسی تمدن اسلامی لازم است ضمن تأسی به عقلانیت دینی^۱ از مفاهیم ناصواب سکولار اجتناب ورزید. چراکه در مسیر احیاء تمدن اسلامی، اتکا صرف و بی چون و چرای جامعه به مبادی (مقدمات)، مبانی (زیرساخت‌ها) و نتایج (محصولات) ناپایدار منتسب به تمدن‌های مادی‌گرایانه^۲ شیوه‌ای قابل اعتماد نیست؛ بنابراین به‌واسطه انفعال جوامع اسلامی و گاه انحلال آنان در نظام‌های ارزشی بیگانه و نیز در اثر عدم بهره‌مندی از الزامات متعالی مُنبعث از ذات دین، مسیر پویایی تمدن اسلامی با چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

بر همین اساس تحقیق حاضر در صدد می‌باشد تا موضوع اتکا به نظام ولایت دینی را به‌عنوان یکی از راهبردهای الهی-اسلامی در مطالعات اجتماعی و سیاسی تمدن پژوهانه مورد توجه قرار داده و تأکید نماید که بدون توجه بدین اصل حیاتی احیاء تمدن اسلامی ممکن نخواهد بود؛ به عبارت دیگر لزوم اتصال به چنین نظام روشمند در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی امری ضروری است.

پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت مطالعات تمدن‌پژوهی در ساحت تمدن اسلامی و همچنین ضرورت بررسی ابعاد و ارکان تمدن نوین اسلامی، پژوهش‌های ارزشمندی در خصوص الزامات این فرآیند انجام شده است.

رضا مقیسه، علیرضا کی قبادی و عبدالرحیم پدram (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «علائم پیدایش تمدن نوین اسلامی» هدف پژوهش خود را شناسایی و ارائه نشانه‌ها و علائم تمدن نوین اسلامی می‌دانند.

عین‌الله کشاورز و مجتبی تسنیمی (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه‌ها و پیشران‌های آینده‌نگاری تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی (ره)» از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را معنویت‌گرایی، وحدت و اتفاق می‌دانند که باعث تقویت قوای مسلمین می‌گردد و حتی می‌تواند قدرت‌های زورگو را از پای درآورد.

^۱.Religious Rationality

^۲.Materialistic

حبیب زمانی محبوب (۱۳۹۵) در پژوهش «بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)» به ابعاد سیاسی تمدن نوین اسلامی پرداخته است. از نظر نویسنده تمدن نوین اسلامی به‌طور مشخص با بروز انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های حضرت امام راحل (ره) در زمینه‌های مختلف از جمله پیوند سیاست و دیانت، استقلال، آزادی‌خواهی و بیداری مسلمین بنا شده است.

لیکن به نظر می‌رسد هیچ یک از این تحقیقات، به‌صورت مستقل به اهمیت موضوع نظام ولایت دینی و تأثیر اتکا به آن در تقویت عناصر تمدن اسلامی نپرداخته‌اند. به‌طوری‌که تأکید بر عنصر ولایت‌پذیری و نقش آن در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی، نوآوری این پژوهش می‌باشد.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است؛ بنابراین اطلاعات اولیه با مراجعه به منابع و مقالات مرتبط گردآوری شده است. به‌علاوه در این پژوهش کیفی، سعی بر بیان تحلیل‌ها البته در چارچوب مبادی ولایت دینی بوده است. لذا با تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با نظام ولایت دینی تلاش گردیده است تا نقش ساحت ولایت مداری در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی استخراج گردد.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. واژه‌شناسی تمدن^۱

واژه تمدن از ماده «مَدَنَ بِالْمَكَانِ» به معنای اقامت گزیدن در جایی گرفته شده است. (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۲۲۰۱)

در لغت به معنای شهرنشینی و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است. (لغت‌نامه دهخدا، ف ۱۳۷۳، ذیل واژه تمدن) بنابراین می‌توان گفت متمدن شدن یعنی «شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن و زندگانی اجتماعی یافتن است؛ همچنین به همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و نیز فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش اطلاق می‌گردد» (عمید، ۱۳۸۹: ۵۳۰).

^۱. Civilization

بررسی آیات نیز نشان می‌دهد با بکار بردن لغاتی همچون حضر، مدن، مدینه و ملک، مفهومی از مفاهیم تمدن استخراج می‌گردد. چنانچه همه این مشتقات که در ۱۶ سوره قرآن آمده است به معنی حضور، وجود و استعداد است (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۵).

۲.۱. چیستی تمدن

علاوه بر واژه شناسان، تمدن پژوهان نیز در باب چیستی تمدن سخن بسیار گفته‌اند و در تحلیل مفهومی این واژه معانی متعددی بیان کرده‌اند.

برخی نظریه‌پردازان همچون هنری لوکاس^۱ (لوکاس، ۱۳۶۶: ج ۱۹/۱)؛ گلین دانیل^۲ (دانیل، ۱۳۶۳: ۱۱) و ساموئل هانتینگتون^۳ (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۴۰) به دلیل هم‌آغوشی اولیه واژه «فرهنگ»^۴ و «تمدن» در برخی زبان‌ها و در میان برخی جوامع و نیز در هم تنیدگی معنایی این دو واژه، از دریاچه ارتباط و نسبت آن با «فرهنگ»، به تحلیل واژه «تمدن» پرداخته‌اند. برخی از آنان نوشته‌اند: «تمدن مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ است که در عصر معینی موجودیت می‌یابد و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور می‌باشد» (لوکاس، ۱۳۶۶: ۱۶ و توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸).

هانتینگتون نیز نوشت: «تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید» (هانتینگتون، ۱۳۸۹: ۴۷).

ویل دورانت^۵ (دورانت، ۱۳۹۰: ج ۳/۱)؛ پاتریک نولان^۶ و گرهارد لنسکی^۷ (نولان، ۱۳۹۱: ۵۹۵) در تحلیل مفهوم «تمدن»، آن را به معنای «نظم اجتماعی»^۸ و مفاهیمی مشابه آن معرفی کرده‌اند.

چنانچه دورانت می‌نویسد: «تمدن نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۶۵: ۵).

1. Henry Lee Lucas

2. Glyn Daniel

3. Samuel Huntington

4. Culture

5. William James Durant

6. Patrick Nolan

7. Gerhard Lenski

8. Social Order

از منظر برخی اندیشمندان نیز دستاوردهای مادی و معنوی جوامع بشری مفهومی از اصطلاح تمدن است. به طوری که فوکوتساوا یوکیچی تمدن را به معنای «پیشرفت و یا پیشرفت همه جانبه» می‌داند (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

همچنین علامه جعفری (ره) این متفکر معاصر بیان می‌کند: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط افراد یک جامعه که تصادمها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن‌ها نموده‌اند. بطوریکه زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه، موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادها سازنده آنان گردد» (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

لذا هر چند توصیف «تمدن» با عبارات مستقل دشوار می‌نماید، اما با توجه به مفاهیم ارائه شده در کتب لغت و مجموع نظریات ارائه شده و جرح و تعدیل هر کدام از آن‌ها شاید بتوان به طور کلی «تمدن» را این گونه نیز تعریف کرد: تمدن ظهور و بروز فراگیر، نظام‌مند و نهادینه شده یک فرهنگ خاص در یک جامعه مدنی و تعاملات و ابزارهای آن است؛ به گونه‌ای که پاسخگوی ابعاد متفاوت از نیازهای فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع انسانی باشد.

۳.۱. اصطلاح‌شناسی راهبرد

لغت «راهبرد»^۱ - استراتژی - مشتق از کلمه یونانی «استراتگوس»^۲ به معنای ژنرال ارتش و مرکب از دو لغت «استراتوس»^۳ به معنای قشون و ارتش و «آگاگس»^۴ به معنای راهنما و فرمانده است.

در یونان قدیم فنون یا نقشه‌هایی که یونانیان و رومیان برای کسب پیروزی در جنگ‌ها بکار می‌بردند

«استراتوزوم»^۵ نامیده می‌شد. آلن بیرو^۶ می‌گوید: «استراتژی در معنای خاص، هنر فرماندهی بر یک ارتش و به‌ویژه بخشی از هنر نظامی است که در زمینه عملیات بزرگ جنگی بکار گرفته می‌شود» (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۰۶). به گفته وی: «در معنایی

^۱.Strategy

^۲.Strategus

^۳.Stratus

^۴.Agaugus

^۵.Strategum

^۶.Birou Alain

فراتر، راهبرد استراتژی محاسبه و تنسيق مجموعه‌ای از تدارکات و اقداماتی است که در زمان طولانی جهت دستیابی به نتیجه‌ای غائی صورت می‌گیرد که در تقابل نیروهای رقیب جستجو می‌شود» (همان).

بررسی‌ها بیانگر این مطلب است که اصطلاح راهبرد در ابتدا صرفاً در معانی نظامی کاربرد داشته است؛ اما در گذر زمان، گستره کاربرد این مفهوم وسیع‌تر گردید و به امور سیاسی و کشورداری سرایت کرد.

چنانچه انجمن تحقیقات نظامی وابسته به وزارت دفاع امریکا نیز با گسترش دامنه معنای این واژه، راهبرد را این‌چنین تعریف کرد: «علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت به هنگام صلح و جنگ به‌منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست» (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۸).

بدین ترتیب مفهوم راهبرد از معنای یک سویه نظامی خود به «راهبرد ملی» تبدیل شد که امروزه نیز در مفهوم گسترده‌تری، «راهبرد جامع» و یا «راهبرد کلان» نامیده می‌شود. چنانچه نوشته‌اند: «راهبرد جامع، بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است» (روشندل، ۱۳۷۰: ۲۳۵-۲۴۲).

امروزه در منشور حکمرانی نیز اصطلاح راهبرد به معنای تعیین خط‌مشی کلی یک کشور یا سازمان و یا حزب و گروهی است که برنامه بلندمدت آن را مشخص می‌کند.

به بیان دیگر نوشته‌اند: «راهبرد علم و فن توسعه و بکار بردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و نظامی یک ملت، هنگام جنگ و صلح به‌منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب است. همچنین راهبرد به معنای هنر و یا علم توسعه و به‌کارگیری بهتر امکانات در جهت نیل به هدف در مقابل سایر بازیگران تعریف شده است» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۶۶)

با بررسی این مفاهیم می‌توان اصطلاح راهبرد را این‌چنین نیز تعریف کرد: به مجموعه‌ای از برنامه‌ها و منابع و مهارت‌های به‌کارگیری از آن‌ها اطلاق می‌گردد که

اتخاذ آن در راستای ایجاد تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب ضروری است. با این اوصاف هر حکومتی بر اساس منافع دنیوی و آخروی که در امر حکمرانی‌اش صادق است و در راستای اهداف مورد نظر ملت خویش، سیاست‌های راهبردی لازم را تدوین می‌نماید.

۱-۴. نظام ولایت دینی^۱

مسئله ولایت دینی یک مفهوم ترکیبی و چندوجهی می‌باشد. چراکه در ابعاد مختلف لغوی و وجوه متنوعی از جنبه‌های فقهی - کلامی مورد بحث قرار گرفته است. همچنین این اصطلاح به‌عنوان یک گفتمان سیاسی و اجتماعی محسوب می‌گردد که پیوسته متناسب با دوره تاریخی مورد بحث، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

لیکن در این پژوهش منظور از بکار بردن تعبیر نظام ولایت دینی کاملاً یک مفهوم عام بوده که ریشه در آموزه‌های دین مبین اسلام دارد. بدین معنا که به‌کارگیری آن محدود به یک مرتبه‌ای خاص از جایگاه ولایت در دین مبین اسلام نیست؛ بلکه به هر چهار مرتبه از مراتب ولایت یعنی ولایت الله، ولایت رسول‌الله (ص)، ولایت امامان معصوم (ع) و ولایت فقیه در عصر غیبت اطلاق می‌گردد.

چنانچه دهخدا نیز در چگونگی استفاده از واژه ولایت آورده است: «ولایت معمولاً به‌عنوان اسم بکار می‌رود و می‌تواند به مفاهیمی نظیر ولایت دینی، ولایت الهی و ولایت فقیه و غیره اشاره داشته باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ذیل واژه ولایت). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تبیین این نکته فرمودند: «ولایت دینی در اسلام به معنای عام خود ولایت ناشی از ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که وجود آن‌ها هم آن سِمَت را و هم مردم را مصونیت می‌بخشد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۰۴/۱۰).

بنابراین مقصود از نظام ولایت دینی در این تحقیق صرفاً محدود به ولایت ائمه (ع) و یا ولی فقیه نیست. بلکه تمامی ساختارهای حکمرانی در ابعاد دینی خود که با معیارهای الهی سازگار بوده و حفظ چارچوب شریعت و اهداف تمدنی در اسلام اصل اساسی آن می‌باشد مصداقی از این مفهوم به شمار می‌رود. چنانچه بزرگانی همچون امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی در بیان مبانی حکومت اسلام پیوسته ولایت دینی را فراتر از یک فرد خاص و یا یک دوره تاریخی معرفی

^۱.Religious Guardianship System

نموده، بلکه آن را به‌مثابه ساختاری بر حاکمیت الهی تعریف کرده‌اند. برای نمونه حضرت امام (ره) فرمودند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... همان دلایلی که لزوم حکومت را بعد از رسول‌الله (ص) ثابت می‌کند عیناً در زمان غیبت هم جاری است» (خمینی، ۱۳۸۰: ۴۶۵). واضح است که در این بیان ارزشمند ایشان به‌صراحت بر جریان همان ادله در تمامی ادوار تأکید می‌کنند که نشان‌دهنده دیدگاه ساختاری و فرا زمانی به مسئله ولایت دینی است.

۲. لزوم رابطه بین عناصر دینی با تمدن‌ها به‌منزله قاعده الهی بر جوامع

انسانی

بدیهی است که تشکیل اجتماعات انسانی و جوامع بشری سنگ زیرین و بستر اصلی برای پیدایش تمدن‌هاست. به تعبیر ویل دورانت تا اجتماع فراهم نباشد و شکل نگیرد و کاخ آن برافراشته نگردد، هیچ عنصر تمدنی پدید نمی‌آید (دورانت، ۱۹۶۱: ۲۴). از این رو شناساندن روح حاکم بر جوامع انسانی از مهم‌ترین ارکان در مطالعات تمدن پژوهی محسوب می‌گردد. چنانچه بر اساس مبانی قرآنی: «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند (رعد: ۱۱). در این آیه به‌روشنی بیان می‌شود که توسعه و تحولات اجتماعی، مبتنی بر تطورات درونی و باطنی انسان‌هاست که می‌بایست در سطحی فراگیر و گسترده انجام گیرد. در این بین یکی از عناصر تعیین‌کننده که می‌تواند به این تغییرات و تحولات در جوامع انسانی سمت‌وسو بخشد، نگرش‌های دینی و جهت‌گیری‌های منبعث از آن است. دورکیم^۱ معتقد است فرق جادو با دین و مذهب در این است که جادو به طرف فردیت ولیکن دین و مذهب به سمت جمعیت و اجتماعات انسانی حرکت می‌کند (دورکیم، ۱۳۹۱: ۴۷).

کنت و فلنری^۲ و رابرت درنان^۳ نیز از تأثیر عنصر دین در تشکیل جوامع نخستین سخن گفته‌اند. چنانچه به اعتقاد این دو دین و آداب و شعائر مذهبی برای تشکیل

^۱ Durkheim

^۲ Kent.V.Flannery

^۳ Robert Drennan

نخستین مجموعه جوامع پیش از کریستف کلمب، نظیر تمدن اولمک^۱ - در مکزیک - نقش حیاتی داشته است (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۳۷۳).

اینکه قرآن فرمود: (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید (انبیاء: ۹۲)؛ بدین معناست که اختلاف‌های ناشی از خون، نژاد، ملیت، حدود جغرافیایی و یا تفاوت‌های طبقاتی می‌بایست در هم شکند و همه انسان‌ها به‌واسطه یک اعتبارسنجی دینی در یک مقیاس فکری مبتنی بر نظام فرامین الهی قرار گیرند. لذا به اراده الهی است که در طول تاریخ ادیان پیامبران تلاش داشته‌اند که بر پایه قوانین وحی و آموزه‌های دینی، امتی قانونمند و همگرا را سامان دهند. در این میان شماری از پیامبران الهی به مانند حضرت داود و سلیمان و پیامبر اسلام (ص) توفیق داشتند که در بخش وسیعی از زمین حکومت واحد برپا کنند و مردمان را در قلمرو تمدنی عظیم گرد آورند.

با این اوصاف منشأ دولت‌های قدرتمند، اصول و عقایدی راستین است که به‌وسیله نبوت و دعوت به حق و اتحاد مقدس حاصل می‌گردد. چنانچه ابن خلدون نوشت: «اگر مردم شیفته دنیا و باطل گرا شدند، در مسیر کشمکش و اختلاف قرار می‌گیرند؛ اما اگر به حق و راستی گرایش یافتند، نزاع و اختلاف از میان آنان رخت بر بسته، همکاری و تعاون حاصل شده و تمدن آن سرزمین رو به وسعت و عظمت خواهد رفت» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۰۱).

در همین راستا آورده‌اند: «تحقق ایمان در مقیاس کلان اجتماعی، تنظیم مناسبات انسانی بر اساس یک حرمت معنوی، دینی و حبی، نیل به روحیه معنویت جمعی و پیوندهای عمیق انسانی از نتایجی است که محصول ولایت دینی می‌باشد. بطوریکه اتخاذ این مواضع اثرگذار از مقاصدی هستند که به‌عنوان ضرورت تحقق تمدن اسلامی پیوسته مورد توجه متفکرین اسلامی بوده است» (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۸۱).

به بیان دیگر از آنجاکه مقوله تمدن‌آفرینی منوط به سلسله نظام‌مند از مناسبات انسانی است، لذا اسلامی شدن و یا اسلامی ماندن آن مشروط بر وجود یک منبع

^۱ Olmec

مشترک اعتقادی است تا بتواند نوعی انسجام و وحدت الهی را در فرآیند تمدن ساز ایجاد نماید. لذا بازشناسی رابطه تمدن و ولایت دینی ارتباط مستقیمی با میزان نیاز انسان‌ها به جامعه و دین دارد؛ بنابراین اتکا به نظام ولایت دینی قادر خواهد بود که به هویت‌های سیال و ناپایدار و همچنین روحیه تمایز پذیری افراد در ساختار اجتماعی خط بطلان کشیده و بدین‌وسیله ضمن سامان بخشیدن به مناسبات انسانی، جامعه را به سوی انتظام اندیشه‌ای و درنهایت تمدن سازی رهنمون نماید.

حال از آنجاکه مقصود از اعتبار تمدنی میزان اثرگذاری مؤلفه‌های آن تمدن بر نیروهای بیرون از خود و شکل‌دهی پویای رفتارهای اعضای آن می‌باشد (غلامی، ۱۴۰۰: ۴)، بنابراین توجه به اعتبار سنجی‌ها و قدرت افزایی در تمدن اسلامی بدون تکیه بر مؤلفه‌های دینی و در رأس آن اتکا به نظام ولایت دینی میسر نخواهد بود. چنانچه شهید مطهری (ره) در خصوص اصالت ذاتی و ضرورت حیات مستمر دین در جوامع انسانی می‌گوید: «دین صد جان دارد. هر چیزی اگر یک بار میرانده شود برای همیشه می‌میرد. مگر دین که باز زنده می‌گردد» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۸۸). ایشان در بیان رابطه همیشگی دین و تمدن، اقتضائات بشری را مورد توجه قرار داده و می‌نویسند: «پدیده‌های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتماً می‌بایست با خواسته‌های بشری تطبیق کنند؛ یا می‌بایست حداقل وسیله تأمین خواسته‌های اولیه بشری باشند. در این بین مفاهیم دینی از اموری هستند که علاوه بر ویژگی گفته شده از امور فطری بشریت نیز محسوب می‌گردد» (همان: ۳۸۶).

لذا تصریح می‌گردد که باور به ولایت دینی به دلیل همسویی با نیازهای فطری انسان‌ها می‌تواند به حیات اجتماعی معنای ذاتی بخشیده و روابط انسانی را به گونه‌ای تنظیم نماید که محصول آن پیشرفت، تکامل، تعالی و سعادت باشد. چرا که نظام ولایت دینی که یک منظومه اجتهادی با رویکرد عقلانیت دینی است، اگر در ساختار معنایی آحاد جامعه عینیت یابد، می‌تواند همفکری و همسویی امت واحده را در بالاترین سطح خود ایجاد نماید. بی‌تردید نتیجه آن تحول در روح جمعی، مسئولیت‌پذیری همگانی، تکلیف‌مندی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی و هدایت گفتمان تمدنی خواهد بود.

بر همین اساس برخلاف سلطه ولایت طاغوت که همه قوای ادراکی و معرفتی جامعه را دچار ظلمانیت خواهد نمود، در تمدن سازی اسلامی با اتکا بر مراتب ولایت دینی، زمینه‌های جامعه پردازی استوار و کارآمد فراهم می‌گردد.

۳. معرفی مؤلفه‌های مؤثر در بازیابی تمدن اسلامی

از آنجاکه هدف این پژوهش پرداختن به این موضوع است که اتکا به نظام ولایت دینی از راهبردهای اصلی در بازیابی مؤلفه‌های تمدن اسلام محسوب می‌گردد، بنابراین لازم است که این مؤلفه‌ها به‌طور اجمال معرفی، بازتعریف و مورد توجه قرار گیرند. از آنجاکه تمدن اسلامی برعکس سایر تمدن‌های غیرالهی و مادی نگرانه، تمدنی مبتنی بر اصالت الهی و وحیانی است، لذا همه شاخص‌ها و مبانی آن بر محور اسلام و منبع وحی منطبق می‌باشد. بطوریکه برخلاف تمدن‌های بشری، دستاوردهای معنوی از اضلاع مهم تمدن اسلامی محسوب می‌گردد.

در همین راستا این تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای قابل توجه است که فرمودند: «تمدن اسلامی همانند تمدن غرب^۱ امروزی نیست که فقط جنبه ابزاری و سخت‌افزاری داشته باشد و نتوانسته است که نیازهای حقیقی انسان به مانند سعادت، امنیت^۲ و آرامش روانی و هدفمندی زندگی را برای غرب به همراه آورد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). ایشان در ادامه فرمودند: «در چنین تمدن متعالی همه نیازهای مادی و معنوی آدمی برآورده می‌گردد و روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، جامعه و هستی مدنظر است. عزت و کرامت انسان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژی احیا می‌شود و پیشرفت همه‌جانبه و حرکت و تعالی در همه عرصه‌ها و جنبه‌های زندگی مادی و معنوی تحقق می‌یابد» (همان).

به بیان دیگر می‌بایست تصریح نمود که تمدن مادی‌گرای غربی مطلقاً بر اومانیسیم استوار است. چراکه رسالت ذاتی خویش را صرفاً در تأمین نیازهای مادی بشری خلاصه نموده است. این در حالی است که تمدن اسلامی با هدف برآوردن نیازمندی‌های معرفتی و رفع مایحتاج معنوی و باطنی، پیوسته بر خداگرایی و نظام ولایتی اتکا دارد. روشن است که در این نوع از نگرش اگرچه دستاوردهای مادی بشری

^۱.Western Civilization

^۲.Security

به مانند صنعت، تکنولوژی و علوم و فنون سهم چشمگیری در شکل‌بندی و تقویت اضلاع تمدن‌ها خواهند داشت، لیکن روح حاکم بر تمدن اسلام که پیوسته این تمدن را از سایرین جدا می‌نماید، صبغه الهی و جهان‌بینی توحیدی آن می‌باشد. چرا که عظمت وجودی و اصالت یک تمدن متعالی از دیدگاه اسلام بستگی به این موضوع دارد که آن تمدن تا چه اندازه زمینه توجه بشریت به هدف غائی حیات طیبه یعنی پرستش خداوند و نیل به کمالات انسانی را مهیا می‌نماید. اینجاست که جایگاه ولایت دینی و منزلت ولایت امر در تحقق ابعاد تمدن اسلامی بیش از گذشته تبیین می‌گردد.

چنانچه سید حسین نصر در توصیف و شناساندن مؤلفه‌های تمدن اسلامی معتقد است: «الزامات یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلام آن است که همه جنبه‌های آن پیوسته انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد؛ به طوری که او بتواند نقش جانیشینی خداوند که به سبب آن در زمین استقرار یافته است را برآورده سازد» (نصر، ۱۳۸۴: ۱۷).

از این حیث و به استناد مفاهیم و مضامین متعالی و دین مدارانه اسلام می‌بایست اذعان نمود که عناصری همچون: الف) تعمیق بینش توحید جویانه ب) تحقق اراده الهی بر امور اجتماع ج) حصول اتحاد و همبستگی د) ثبات قدم در اجرای قوانین الهی ه) استخدام توانمندی‌های ذاتی در مسیر کارایی همه‌جانبه خ) مسئولیت شناسی و مسئولیت‌پذیری یک ملت در قبال تحقق سنن الهی و لزوم تعیین راهبردهای لازم در کنترل بحران‌ها و چالش‌های پیش رو که جملگی از نگرش مبتنی بر ولایت دینی - الهی سرچشمه می‌گیرند، از عناصر مؤثر در تمدن اسلامی به شمار می‌رود. از این رو همسویی این مؤلفه‌های تمدن ساز اسلامی با نظام ولایت دینی و بررسی نقش تعیین‌کننده ولی در شکوفایی این الزامات، مورد تأکید این پژوهش می‌باشد.

۴. آثار و نتایج اتکا به نظام ولایت دینی در بازیابی و تقویت مؤلفه‌های تمدن اسلامی

آنچه بیان گردید مبین این نکته اساسی است که به استناد آیات الهی و همچنین مطالعات جامعه‌شناختی و رویکردهای تمدن پژوهانه با محوریت رویکرد اسلامی،

مؤلفه‌هایی به مانند توحید، انسجام ملی و همبستگی بین امت اسلام، جهت‌گیری الهی و سبک زندگی اسلامی و... به‌منزله ابعاد وجودی تمدن اسلام محسوب می‌گردند. لذا از آنجاکه اتکا به نظام ولایت دینی به‌عنوان پیشران تمدنی در عینیت دادن هر کدام از این مؤلفه‌ها نقش‌آفرینی می‌نمایند، لذا در این بخش بررسی آثار اتکا به منظومه ولایت دینی در بازبایی مؤلفه‌های تمدن اسلام مورد توجه است؛ به عبارت دیگر بررسی این موضوع مدنظر است که اتکا به ولایت دینی موجبات تحقق کدام‌یک از مؤلفه‌های تمدن اسلامی را فراهم خواهد کرد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقویت ساحت توحیدمآبانه که از مهم‌ترین ابعاد تمدن اسلام محسوب می‌گردد از نخستین و بلکه کارآمدترین نتایجی است که ذیل نظام ولایی حاصل می‌گردد.

۱.۴. ایجاد و تثبیت جهت‌گیری توحیدی در جامعه اسلامی

با استناد به مفاهیم قرآنی مؤلفه‌های [تمدن‌ساز] جوامع اسلامی مبتنی بر فطرت توحیدی است (روم: ۳۰). لذا بالندگی تمدن اسلامی نیازمند این است که جهان‌بینی توحیدی در همه عرصه‌های پیشرفت اعم از اداره شئون متغیر بر اجتماع و سیاست تداوم داشته باشد.

اما مهم‌تر اینکه روحیه تسلیم‌پذیری و عبودیت در سایه ارتباط و اتصال با ولایت دینی- الهی از نتایج چنین نگرش توحید مآبانه‌ای خواهد بود که ذیل فطرت توحیدی به ثمر خواهد نشست. چنانچه به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای: «این روح عبودیت و احساس بندگی در برابر ولایت، عبارت است از اینکه انسان تنها از خدا و رسول خدا (ص) و اوصیای الهی (ع) اطاعت کند و در مقابل غیر خدا سیمای بندگی بر زمین نساید؛ که این معنا بخشی به ترجمان فطرت توحیدی انسان است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۰۷/۲۱).

بی‌تردید این سرشت الهی که همسو و هماهنگ با سنن و قوانین حاکم بر نظام هستی است، جوامع اسلامی را با شتاب بیشتر به‌سوی تعالی و تکامل و درنهایت ایجاد تمدن اسلامی سوق می‌دهد.

این در حالی است که به استناد گفتار و نوشتار برخی فلاسفه و متکلمان مسلمان، طرح‌واره اولیه در مسئله توحید، تنها به جنبه نظری و عقیدتی آن بسنده نموده است؛ بطوریکه گاهی از امتداد بخشیدن به مقوله توحید در عرصه عمل و حرکت و

اداره جوامع غفلت شده است. روشن است که نتیجه این نگاه ناقص می‌تواند توقف توحید در حوزه گزاره‌های ادبی و یا روایی و کلامی باشد. بی‌آنکه تعهد و مسئولیتی را برای مسلمانان در مناسبات اجتماعی ایجاد کند. در چنین دیدگاه یک‌سونگرانه‌ای، توحید در محیط ذهنی مجرد و در لباس انتزاعی باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، بشریت ضمن احترام به این آگاهی، لیکن عنان زندگی خود را به دست مکاتب مادی می‌سپارد.

اما بازکاوی موضوع از نگاه اسلامی بیانگر این نکته است که با التزام به مبادی توحیدی و به دنبال القای نگرش وحدت مآبانه و تجلی اتحاد مقدس ذیل منشور توحید، کلیه شئون جامع اسلامی در مسیر کارآمدی و کارایی قرار می‌گیرد. چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص ضرورت امتداد یافتن اصل توحید در اداره امور و اجتماعات فرمودند: «هر چند توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. لا إله إلا الله فقط در تصورات و مفروضات فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ بلکه وارد جامعه شده و تکلیف حاکم را معین می‌کند. تکلیف محکوم را مشخص می‌کند. تکلیف مردم را مشخص می‌کند. می‌توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه مسلمین، حکومت و حتی اقتصاد آنان را معین می‌کند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

به عبارت دیگر ایشان بینش و نگرش توحیدی را زیربنا و قاعده اساسی همه برنامه‌ها و افکار تمدن سازانه در اسلام می‌دانند. چنانچه فرمودند: «توحید هم جزء جهان‌بینی اسلام است و هم جزء ایدئولوژی سازنده زندگی ساز و تمدن محور» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۰۸/۰۹).

ایشان ضمن بازکاوی تاریخ دوران نبوی (ص) فرمودند: «در صدر اسلام یک جمعیت کوچک و دور از مدنیت و دانش و محروم از همه خیرات زندگی، به برکت اصل توحید و با تمسک به همین پایه‌های مستحکم توانست بزرگ‌ترین تمدن را در طول چند قرن در دنیا به راه اندازند و دنیا از مدنیت و علم و پیشرفت آنان بهره‌برد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۲/۰۷/۰۲).

لذا جامعه اسلامی با اتکا به امر ولایت است که می‌تواند نقش امتداد توحیدی را در سایر شئون تمدنی نظیر مناسبات اجتماعی، امنیت و رفاه، توسعه و اقتصاد و ... مشاهده نماید. بطوریکه گرچه مبادی فقهی مستخرج از شریعت توحیدی برای قانون‌گذاری در دولت اسلامی کافی است، لیکن برای پیدایی عناصر تمدن اسلامی راهبردی لازم است تا بتوان به مقاصد از پیش تعیین شده در ذات اسلام نائل گردید. راهبردی تمدن ساز، کارساز و کارآمد که جز در اتصال به نظام ولایت دینی نمی‌توان آن را جستجو کرد؛ به عبارت دیگر باور به توحید که از آثار اتکا به ولایت دینی است موجبات تشخیص اصول بنیادین زندگی و قواعد حاکم بر جوامع انسانی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین تمدن پژوهان اسلامی می‌بایست علاوه بر توجه به ساحت علم و توسعه مادی، احساس حضور خداوند و کلمه توحیدی را نیز به‌عنوان ضلعی از اضلاع تمدن اسلامی مورد توجه قرار دهند.

۲,۴. عینیت یافتن انسجام و همگرایی با اتکا بر اصل ولایتمداری

مطالعات نشان می‌دهد که آنچه می‌تواند توسعه و بالندگی اجتماعات انسانی را رقم زند این نکته است که در جامعه مورد مطالعه، تمامی گروه‌ها و نخبگان به رغم تفاوت‌های ظاهری در زبان و نژاد و... می‌بایست دارای وحدت نظری و همگرایی اعتقادی باشند (دورانت، ۱۳۷۶: ۶۵).

چراکه وحدت نظری در ساحت اندیشه‌گری، پیوسته به وحدت عملی منتهی می‌گردد. لذا چنین جامعه‌ای در اثر حصول انتظام فکری و انسجام اجتماعی به‌سوی تمدن‌سازی حرکت خواهد کرد. بی‌تردید در این بین پیروی از یک مرجعیت دینی - اعتقادی که بتواند آحاد جامعه را تحت لواء خود گرد آورده و بین آنان ادبیات مشترک ایجاد نماید از نیازهای حتمی است. بطوریکه می‌بایست اذعان نمود خودرأیی در امور و کم‌توجهی به آراء و اقوال مطاع در یک جامعه اسلامی که بی‌شک از آن امام و ولی امر دینی است، تنها یک نقصان سیاسی نیست. بلکه فراتر از آن، یک ناهنجاری ناشی از یک جهالت ایدئولوژیک است. چالشی که می‌تواند امت اسلام را از نعمت هدایت، آن هم به واسطه ولایت بی‌بهره نموده و مسیر مدنیت و قانون‌گرایی و بالاخره تمدن‌آفرینی را متوقف نماید.

چنانچه مطالعات تاریخ صدر اسلام نیز مبین این نکته است که اطاعت‌پذیری اهالی مدینه از پیامبر اسلام (ص) و پذیرش همگانی ولایت ایشان باعث گردید که رسول اکرم (ص) با تشکیل حکومت نبوی (ص) در مدینه توانستند جامعه بدوی قبل از اسلام را به یک جامعه مدنی تبدیل نمایند. امری که به سبب افتراق اجتماعی و گسست‌های ناشی از هویت‌های ناپایدار اهالی مکه، به دست آن سرزمین محقق نگردید. امام علی (ع) در توصیف جامعه ولایت گریز کوفه نیز فرمودند: «این‌ها در ابهامات به جای رجوع به امام و رهبر، به رأی و نظر خویش تکیه می‌کنند. در چنین جامعه‌ای گویا هر کس امام خود شده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸). امیرالمؤمنین (ع) در فرازی دیگر از نهج‌البلاغه مقام امام و ولایت دینی را به قطب الرّحّاء، یعنی محوری که سنگ آسیاب به دور آن می‌چرخد تشبیه نمودند و فرمودند: «وَ أَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مَنِهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَّاءِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «وحدت امت اسلام به معنای گرد آمدن صاحبان سلاطین گوناگون بر محور ولایت و اعتصام به حبل‌الله است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۶۸/۰۴/۲۳).

لذا بهترین محور عینی برای حصول همگرایی و تحقق هم‌اندیشی در یک جامعه اسلامی، آگاهی یافتن بر رویکردها و موضع‌گیری‌های ولی امر در مناسبات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد؛ بطوریکه تطابق همگان با این مطالبات امری ضروری است.

این در حالی است که جهت‌گیری‌های افراد، گروه‌ها و حتی احزاب با این تصور که در عرصه‌های مختلف صاحبان تجربه‌اند، هیچ‌گاه به‌تنهایی نمی‌تواند جامعه را در مدار وحدت قرار دهد و آنان را در تحقق تمدن اسلامی یاری نماید. بطوریکه حتی مجتهدین و عالمان دینی نیز علی‌رغم تسلط بر مبادی دینی، اما در حکمرانی سیاسی و همچنین راهبری جوامع اسلامی حائز شرایط نخواهند بود. چراکه هر مجتهدی صرفاً بدیل تسلط فقهی - روایی به‌تنهایی نمی‌تواند در عرصه مسائل جاری حکومت راه‌گشای کاروان جامعه اسلامی باشد (ثقفی، ۱۳۹۲: ۱۰).

امام خمینی (ره) فرمودند: «اصل مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند. همین جاست

که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه و افراد صالح را از ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند به‌عنوان ولی، زمام جامعه را به دست گیرد» (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

بنابراین اگر یک جامعه‌ای بخواهد با ادراک صحیح از الزامات دینی به وحدت عملی و نظری در امور برسد و استعداد‌های ذاتی خویش را با هدف توسعه تمدن اسلامی گرد هم آورد، نیازمند یک تفاهم همگانی در حول اطاعت از ولی است. تفاهمی که با رجوع به یک اندیشه اصیل و چارچوب کارآمدی بنام نظام ولایت دینی برای همه قابل فهم و تجربه باشد.

بی‌تردید در صورت اتکا به ولایت دینی، آحاد جامعه این توانایی را می‌یابند که استعدادهای بالقوه خویش را احصاء نمایند؛ آن‌ها را در مسیر به فعلیت رساندن به استخدام گیرند و لذا طریق نیل به پیشرفت و تحقق تمدن اسلامی را هموار سازند. چنانچه انتخاب منش ولایت مدارانه و اسلوب متعهدانه در بین دولتمردان نیز می‌تواند اجزاء سازمانی، نهادها و چارچوب اجرایی کشور را از تشتت آراء پرهاند و کارگزاران اجرایی و مدیران را در مدار انسجام و وفاق ملی قرار دهد.

۳,۴. استواری امت اسلام در عمل به احکام شرعی به واسطه زعامت ولی

الهی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین پیشران‌ها در تحقق تمدن اسلامی توجه به این اصل اساسی است که امت اسلام در ورطه‌های جهانی و بین‌المللی جملگی ذیل یک زعامت دینی قرار گیرند. چراکه از اولین ثمرات اتکال به زعامت ولایت دینی این نکته است که این تأسی، مؤمنان را از انحراف در اصل دین مصون داشته و همواره نسبت به تحریف جامعه اسلامی از مکتب الهی هشدار می‌دهد.

چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای در بیان ارزشمندی فرمودند:

«اکثر شما می‌دانید که انگیزه‌هایی برای تحریف انقلاب اسلامی - که بزرگ‌ترین هنر امام بزرگوار بود- وجود دارد. لیکن ما می‌بایست تکرار کنیم آن دسته از حقایقی

را که در باب امام (ره) و در باب انقلاب گفته‌اند. باز هم بگوییم و تکرار کنیم تا مجال تحریف را از تحریف‌کنندگان بگیریم» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۰۳/۱۴).

به عبارت دیگر به واسطه انطباق کامل با ولایت دینی و پذیرش زعامت ولی از سوی امت اسلام، زمینه مصلحت‌اندیشی و هدایت مستمر فراهم می‌گردد. چراکه جایگاه ولایت دینی به مثابه راهبردی کارآمد، پیوسته از مستحکم‌ترین موارث دینی و معنوی است که خداوند بر اهل ایمان ارزانی داشته است. مسلم است که عمده‌ترین تفاوت میان نظام‌های اجتماعی غربی با جوامع اسلامی در نگاه آنان به نحوه پیشوایی و زعامت جامعه اسلامی می‌باشد. بطوریکه تأسی به موضوع ولایت باعث خواهد شد که امت اسلام در دین‌مداری ثابت‌قدم شده و در نتیجه یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تمدن اسلام یعنی صلابت در مسیر رستگاری و سعادت تضمین گردد.

امروزه علی‌رغم اینکه رهبریت نظام‌های مبتنی بر لیبرال سرمایه‌داری را رهبرانی با نازل‌ترین ویژگی‌های اخلاقی شکل می‌دهند، لیکن ادعای برخورداری از نظام آرمانی برای بشریت داشته و خود را پایان تاریخ می‌دانند؛ اما بی‌تردید آنچه نظام الهی را از سایرین متمایز می‌کند، خصوصیات پیشوایی و زعامت جوامع اسلامی است. در تبیین این موضوع آیات سوره مائده که تکمیل رسالت را منوط بر اعلام جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌داند، در صدد است تا اهمیت مسئله امامت و زعامت دینی را در شئون اجتماعی و سیاسی روشن نماید؛ اما متأسفانه برخی روشنفکران به اصطلاح دین‌شناس در جهان اسلام و گاهاً در ایران که تحت تأثیر اندیشه‌های جدید سکولار قرار دارند، مدعی هستند که ولایت دینی هیچ دخالتی در سیاست و جامعه ندارد. سؤال اینکه چطور ممکن است باور به خدا و آخرت هیچ نمودی در رفتار و روابط اجتماعی و بین‌المللی ما نداشته باشد؟ در صورتی که اسلام تکمیل دین و اکمال نعمت را به زعامت جامعه می‌داند.

بر همین اساس تفاوت تمدن اسلامی با سایر نظام‌های مدعی در موضوع ضرورت تأکید بر مسئله حاکمیت ارزش‌های الهی در سایه حکومت دین است. چراکه خداوند بر قلب زعیم زمانه، هدایت‌هایی را جاری می‌کند که در پرتو آن انوار قدسیه، جامعه به سعادت می‌رسد.

با این اوصاف قرار گرفتن امت اسلام در ذیل جایگاه رفیع ولایت دینی، می‌تواند راهگشای بن‌بست‌ها شده و با تأسی به شأنیت مقام ولایت دینی است که استعدادها و همه ظرفیت‌های جامعه اسلامی در امر تمدن‌سازی بکار گرفته می‌شود.

۴,۴. ارتقاء سطح به‌کارگیری توانمندی‌های جامعه اسلامی بر حول امر

ولایت

بی‌شک تلاش در جهت تحقق تمدن اسلامی و پیدایی و پویایی مؤلفه‌های آن، بدون ایجاد یک زمینه مشترک ذیل ولایت مداری که بتواند توانمندی‌های افراد را به استخدام درآورد تلاشی بی‌ثمر و احیاناً کم‌اثر خواهد بود.

چنانچه در روایت‌ها آمده است: «آن‌گونه که مردم درباره تبعیت از ولایت ندا داده‌شده‌اند، [برای آنان] به چیز دیگری بدین اندازه سفارش نشده است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۴/۸۸).

بی‌تردید این‌گونه احادیث دربردارنده یک اصل مسلم در روابط سیاسی و اجتماعی است؛ و آن اینکه در میان قواعد حاکم بر جوامع اسلامی هیچ یک به‌اندازه ضرورت گفتمان مشترک حول ولایت‌پذیری دارای اهمیت نبوده و مورد تأکید قرار نگرفته است. چراکه امر ولی، با تجلی حاکمیت الهی یک قطب آرمانی و فکری محسوب می‌گردد و قادر است منابع ذاتی همه ملت‌های مسلمان را در مسیر تحقق تمدن اسلامی به استخدام درآورد.

چنانچه از منظر آیت‌الله خامنه‌ای: «گفتمان مشترک حول ولایت دینی، باعث ایجاد میلیون‌ها رابطه دینی میان دل‌های مردم با محور و مرکز نظام می‌باشد که بی‌تردید ولی جامعه اسلامی است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۹/۰۵/۰۵).

در حقیقت ولایت سبب اتصال جدایی‌ناپذیر اعضای جامعه اسلامی با محوریت نظام ولایی خواهد شد. در همین راستا ولایت و امامت به‌مثابه دست مقتدر ولایت الهی، مؤلفه نظام بخش مسلمین به شمار می‌رود؛ که بی‌تردید بدون توجه به این اصل مسلم، از مجموعه معارف و مناسبات اجتماعی دین به مانند تمدن‌سازی، جز کالبدی بی‌روح نخواهد ماند.

به بیان دیگر ولایت‌مداری بدین معناست که یک جامعه بالنده در مسیر تمدن‌سازی خویش می‌بایست تمامی ابعاد فرهنگی و اجتماعی و همچنین الزامات

سیاسی و اقتصادی را با اتکال بر چارچوب نظام ولایی، ولایت الهی، ولایت پیامبر (ص)، ولایت امامان معصومین (ع) و درنهایت در زمان غیبت به ولایت فقیه سامان دهند. این یک اصل قطعی است که از یک جامعه مدعی تمدن‌سازی انتظار می‌رود. در حقیقت ارتباط قلبی و معنوی مؤمنان با مرجعیت ولایت دینی یعنی امامت و رهبری بر حاکمیت اسلامی، قوای باطنی ملل اسلامی را حول گفتمان مشترک به همگرایی می‌رساند و آنان را از شکست و اضمحلال در مقابله با دشمنان صیانت می‌کند.

ضمناً با تأسی به گفتمان ولایت، امت ولایتمدار طریق حرکت رو به رشد خویش را منطبق با منشور ولایت دینی مشخص می‌نماید؛ به دلالت ولی گام برمی‌دارند و پیوسته از انحرافات محفوظ می‌گردند؛ بنابراین امروزه بیش از هر زمان دیگری راه شناختن ولی جامعه و اطاعت محض از اندیشه‌های او و همچنین توجه در اقوال و کردار و منش او راهبرد تمدن‌ساز و مستحکمی محسوب می‌گردد. لذا جریان مؤمن انقلابی می‌بایست بتواند ادراکی صحیح از مطالبات و منویات ولایت دینی را به تصویر بکشد و این مؤلفه‌ها را به گفتمان و باور عمومی تبدیل نماید. چنانچه «این حقیقت روشن است که گفتمان مفهومی ارزنده است که در برهه‌ای از زمان در یک جامعه، همه‌گیر می‌گردد. گفتمان یک باور عمومی است که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی می‌گردد و مردم لازم است به آن شناخت داشته باشند» (غفاری، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

بنابراین اطاعت از گفتمان مشترک که آموزه‌ای مستخرج از نظام ولایت دینی است، موجبات اعتلای سطح اطاعت‌پذیری به ولی را فراهم آورده و در نتیجه اتحاد قلبی، فکری و عملی بین امام و امت به منصف ظهور می‌رسد. بی تردید اتخاذ چنین راهبردی مستحکم که بر پایه مودت و ولایت‌پذیری نهادینه شده است، قادر خواهد بود آحاد مردم را در امر تحقق انتظام اجتماعی یاری رسانیده و لذا در راستای تقویت مؤلفه‌های تمدن‌ساز نیروهای فعال و کنش‌گر را همسو با یکدیگر به صحنه بکشد.

۵.۴. تدوین راهبردهای نظری و عملی در راستای کنترل چالش‌ها

از آنجاکه تفکر خاستگاه حرکت انسان به سمت مبادی تعیین شده است و پیشبرد اهداف به واسطه راهبرد صحیح مستخرج از این مبادی خواهد بود، لذا بدون تردید

کارسازترین مبانی حرکت در امت تمدن ساز اسلامی این است که آنان دارای جامعیت و بینش ژرف نگرانه‌ای به واسطه تعمیق اندیشه ولایی باشند و از این طریق بتوانند پاسخگوی نیازهای نظری و عملی جامعه خویش باشند.

چنانچه متون روایی نیز بیانگر این اصل مسلم است که تنها تبعیت از نظام ولایت دینی است که می‌تواند چنین مبادی مستحکمی را پیش روی جامعه اسلامی قرار دهد. در بخشی از زیارت جامعه کبیره تبیین می‌گردد که: «آنچه را که شما آن را حق می‌دانید، ما نیز آن را در زمره حقانیت می‌دانیم و آنچه را که شما باطل معرفی می‌کنید ما نیز به بطلان آن اذعان خواهیم کرد» (احسائی، ۱۴۲۰ ق، ذیل شرح دعای جامعه کبیره).

لیکن به همان دلیل که خداوند بر اساس حکمت خود پیامبری را می‌پروراند تا قلب او محل پذیرش وحی الهی شود و از این طریق نیازمندی‌های مردم به رسول و هادی را پاسخ می‌دهد؛ و امامان معصوم (ع) را پرورش می‌دهد تا نیاز مردم در فهم حقیقت قرآن و تبیین وحی تضمین گردد؛ این سنت الهی است که در زمان غیبت امام زمان (عج) نیز فقیهی را می‌پروراند که بر اساس وحی الهی و سیره و سخنان معصومین (ع) بتواند به‌عنوان مبادی اندیشه‌ای و با سعه‌صدر، جامعه را بر اساس شریعت الهی هدایت کند. بطوریکه بر اساس قاعده لطف و به واسطه فیض الهی زمین هیچ‌گاه از نظام ولایی خالی نمانده است. چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: «در هر برهه‌ای از زمان علماء و فقهایی هستند که مبانی دین را بر دوش دارند؛ آنان درصددند که تأویل‌های باطل، تحریف‌های اهل افراط و همچنین ادعای مدعیان جاهلین را از متن دین بزدایند؛ همچنان که کوره آهن‌گران، پیوسته پلیدی و چرک آهن را پاک گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۹۳).

لذا استراتژی جامع که بتواند آرمان‌های تمدن‌سازانه جوامع اسلامی را راهبری نماید، رجوع نمودن به ولایت مبتنی بر دین است تا بتواند مبادی عملی و علمی را برای امت اسلام بنمایاند. چراکه اگر مبانی اندیشه‌ای یک جامعه درست رقم بخورد، افراد جامعه از تفکرات ناصواب بر حذر خواهند شد و به همان نسبت، تحقق چنین عقلانیت دینی با ابعاد جامع نگرانه و کارآمد خویش، پیدایی و پویایی تمدن اسلامی را رقم خواهد زد.

۶،۴. مسئولیت‌پذیری جامعه اسلامی در قبال تجلی اراده الهی به واسطه

مرجعیت ولایت

هیچ شکی نیست که در هر جامعه انسانی وجود روحیه قانون‌گرایی و احساس قانون‌پذیری از الزامات اصلی نیل به انتظام اجتماعی است. بطوریکه آحاد مردم در پاسخگویی به ضروریات مدنی به مانند رعایت ابعاد حقوقی، مسئولیت‌پذیری در انجام تکالیف و مناسباتی نظیر عدالت محوری، علاوه بر ارائه راهکارهای عملی نیازمند طراحی یک قانون منسجم و مستحکم می‌باشند. در این بین مبادی قانونی که بتواند به ابعاد سیاسی، اجتماعی و ... جامعه پاسخ دهد، خود نیازمند یک قانون‌گذار می‌باشد که می‌بایست گروه‌های مختلف اعم از طبقات و اقشار، پیروی از او را بر خود لازم شمارند.

این در حالی است که اگرچه جوامع انسانی به علت تفاوت‌های ذاتی و یا اختلافات نگرشی، شاخص‌های متفاوت از هم و متنوعی را در انتخاب قانون‌گذاران خویش مدنظر دارند، لیکن به قول توین بی:

«لزوم وجود قانون و اطاعت همگان از آن، مورد توافق همه نظریه‌های سیاسی و فلسفی است؛ به‌ویژه همه تمدن پژوهان نیز ضمن اقرار به اینکه قانون از مؤلفه‌های اصلی تمدن سازی است، پایبندی بدان را از ارکان ایجاد یک تمدن می‌دانند (توین بی، ۱۳۷۶: ۲۲).

در این میان با استناد به مبانی نظری اسلام و آیات الهی ملاحظه می‌گردد که حق قانون‌گذاری فقط و فقط متعلق به خداست. چراکه اراده پروردگار به‌عنوان خالق و مالک هستی بدین امر تعلق گرفته است تا قوانین خویش را از طریق رسول به مردم ابلاغ نماید (انعام: ۵۷، ۶۲؛ یوسف: ۴۰).

از سوئی دیگر، اراده خداوند به لزوم اطاعت از رسول او که حامل و مبلغ پیام و قانون الهی است نیز تعلق گرفته و راه رسیدن به سعادت اخروی و پیشرفت‌های دنیوی را تنها در پیمودن این راه و اطاعت از رسول الهی می‌داند که از جانب او دارای ولایت می‌باشد (نساء: ۶۹).

بطوریکه ارتباط قوانین الهی با مصالح و مفاسد واقعی، لزوم تبعیت مردم از قوانین دینی را آشکار می‌کند. این در حالی است که بر اساس قوانین بشری و غیر الهی،

قواعد حاکم بر جامعه انسانی حاکی از ارتباط با واقع نبوده و تمامی ارزش آن تنها بر جعل و اعتبار مبتنی است. بی‌تردید چنین قوانینی بر فرض صحت، تنها عهده‌دار سعادت اجتماعی و دنیوی بشریت خواهند بود؛ بنابراین روشن است که مخالفت با آن سری از قوانین، مخالفت با سعادت ابدی انسان‌ها و مصلحت و مفسده واقعی و اخروی افراد نخواهد بود؛ اما از دیدگاه جهان‌بینی الهی و نگرش‌های دین مدارانه مخالفت با قوانین الهی پیوسته مسیر رسیدن به سعادت حقیقی را دچار چالش‌های اساسی می‌نماید؛ چراکه یقین می‌رود دستیابی به سعادت نهایی تنها از راه تبعیت از خداوند، رسولان الهی و امامان (ع) و اولی الامر منکم خواهد بود.

اکنون در تبیین بیشتر این موضوع می‌بایست اشاره نمود که بر اساس اعتقادات دینی و مطابق با اندیشه اسلامی، اطاعت خداوند جز از طریق اطاعت ولی او محقق نخواهد شد (کلینی، ۱۴۱۲ ق: ج ۷۶/۱) بطوریکه ولایت الهی که در پیامبر اسلام (ص) متجلی می‌گردد با شکل‌گیری مفهوم خاتمیت در اوصیا و جانشینان ایشان ادامه یافته و پیوسته اطاعت از ایشان هم‌ردیف با اطاعت رسول خداست (همان).

بر همین اساس و مطابق با اندیشه تشیع در زمان غیبت امام (ع) امر ولایت در نزد فقیهان ادامه می‌یابد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق: ج ۹۵۷/۲). بنابراین تبعیت و لزوم اطاعت‌پذیری از فقیه جامع‌الشرایط که ذیل ولایت دینی قرار گرفته است و دارای ولایت مطلقه در تمام ابعاد دینی، اجتماعی و سیاسی و ... است، به مانند پیامبر (ص) و جانشینان ایشان بر مردم واجب و تعیین شده است.

افزون بر این، تلازم حقّ و تکلیف بر همگان ما را به این موضوع رهنمون خواهد بود که رابطه مردم و ولایت امر رابطه‌ای یک سویه نیست. بدین معنا که از یک سو رهبری جامعه اسلامی وظیفه دارد تا برنامه سعادت دنیا و آخرت مردم را بر اساس قانون الهی تنظیم نموده و در مواقع لازم و برای احقاق حقوق مردم قیام نماید و پیوسته در جامعه بر اساس عدالت حکم کند؛ اما در مقابل مردم نیز وظیفه درک پیام رهبری، اطاعت‌پذیری، اجابت دعوت او به هنگام نیاز به حضور مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را بر عهده خواهند داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۴)

بر این اساس به هر میزان که مسئولان در مناصب مختلف جامعه و در انجام وظائف خویش، مطیع امر ولایت باشند و همچنین مردم نیز به همان اندازه نسبت

به دستورات ولی امر در جامعه دینی اطاعت‌پذیری بیشتری داشته باشند؛ بی‌شک نشانگر التزام عملی آنان به نظام ولایی بوده و درنهایت سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان به علت اینکه برآمده از مجرای قوانین الهی و ولایت دینی است، الزاماً منجر به پیشبرد اهداف و مقاصد متعالی می‌شود. اهمیت این موضوع آنگاه دوچندان خواهد شد که تصریح گردد که این اطاعت‌پذیری می‌بایست بر اساس اعتقادات قلبی و باطنی انجام گیرد. چراکه سعادت نهایی انسان و پیشرفت همه‌جانبه جامعه اسلامی در گرو رابطه مستقیم و با اشتیاق توأم با معرفت مردم با ولی امرشان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که اتکا به نظام ولایت دینی نه یک مؤلفه جانبی و یا متغیر ناپایدار، بلکه شالوده‌ای معرفتی و کاربست راهبردی در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی به شمار می‌آید. به‌گونه‌ای که بدون تأسی به امر ولایت، هیچ‌یک از عناصر بنیادین تمدن اسلامی اعم از توحید محوری، انسجام ملی و همگرایی اجتماعی، قانون‌پذیری الهی و توانمندسازی جامعه در راستای کنترل بحران‌ها به مرحله عینیت نخواهند رسید.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ولایت دینی، علاوه بر ایفای نقش هدایت‌گری، به‌عنوان یک ضرورت نظام‌مند و سامان‌بخش، کارکردی تمدنی دارد؛ زیرا با ایجاد وحدت مبنایی در ادراکات، ارزش‌ها و کنش‌های اجتماعی، مسیر شکل‌گیری عقلانیت دینی تمدن‌سازانه را هموار می‌سازد.

از سویی دیگر اتکا به نظام ولایت دینی قادر است ظرفیت‌های پراکنده جوامع اسلامی را در قالب یک شبکه هم‌افزا سامان بخشد و آن‌ها را به سمت اهداف کلان تمدنی هدایت نماید. فرآیندی که در سایر تمدن‌های مادی‌گرا و همچنین جوامع غربی سکولار فاقد همانند عینی و واقعی است.

به عبارت دیگر تمدن اسلامی تنها زمانی قابلیت احیا و بالندگی می‌یابد که جامعه اسلامی در تمامی سطوح معرفتی، ساختاری و رفتاری به محور ولایت و مؤلفه‌های منبعث از آن متصل باشد. در غیر این صورت، حتی بهره‌مندی از ابزارهای پیشرفت مادی نیز نمی‌تواند ضامن خروج جامعه از چرخه فرسایش تمدنی باشد. لذا موضوع

ولایت دینی و الزامات منتسب بدان باید به‌عنوان راهبردی کلان در کانون مطالعات آینده‌پژوهانه جهان اسلام قرار گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن خلدون، (۱۳۶۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، مصحح / محقق: حسین علمى، چاپ اول، دوجلدی، تهران: انتشارات جهان.
- احسائی، احمد بن زین‌الدین، (۱۴۲۰ ق)، شرح زیاره الجامعه الکبیره، بیروت.
- اسنایدر، کریک ای، (۱۳۸۴)، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
- آقا بخشى، على، افشارى راد، مینو، (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسى، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمى ایران.
- بیرو، آلن، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعى، ترجمه باقر ساروخانى، تهران: انتشارات کیهان.
- پارسانى، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعى، قم: کتاب فردا.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۶)؛ تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- ثقفى، على (۱۳۹۲)، امام پایداری، چاپ اول، قم: بنیاد فرهنگ و اندیشه اسلامى.
- جعفرى، محمدتقى (۱۳۷۳)؛ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج اول، تهران: دفتر نشر اسلامى.
- جوهرى، اسماعیل بن عماد (۱۳۷۶ ق)، صحاح اللغه، بیروت: دارالعلم، چاپ سوم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱)، ولایت و حکومت، چاپ سوم، تهران: انتشارات صهبا.
- خمینى، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، ولایت‌فقیه و حکومت اسلامى، چاپ دهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینى.
- دانیل، گلین، (۱۳۶۳)، تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسى خاستگاه آن‌ها، ترجمه هایده معیدى، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگى.
- دهخدا، على اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، پاشایى و آریان پور، تهران: علمى و فرهنگى، ج ۱.

- دورکیم، امیل، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی و فلسفه، مترجم مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات علم.
- روش‌سندل، جلیل، (۱۳۷۰)، «تحول در مفهوم استراتژی»، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
- غفاری‌ه‌شجین، زاهد، حسن‌ناصر خاکی، (۱۳۹۵)، زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان، فصلنامه علوم سیاسی، تهران، ۱۹(۳)، ۱۲۳-۱۵۰.
- غلامی، سید سلیمان، (۱۴۰۰)، اعتبار تمدنی و الزامات آن در اندیشه مقام معظم رهبری، فصلنامه عقلانیت و معنویت، تهران: (۵)۲.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۹)، ایران روح یک جهان بی‌روح، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فیض‌کاشانی، محمدحسن، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۹۹ ق)، اصول کافی، مترجم عباس به‌نژاد، انتشارات آرایه.
- لوکاس، هنری، (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، موسسه کیهان.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۶)، بحارالانوار، قم: انتشارات اسوه.
- محمد بن حسین، موسوی بغدادی (معروف به سیر رضی) (بی‌تا)، نهج‌البلاغه. بی‌تا.
- مصباح‌یزدی، (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی اسلام، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و متجدد، ترجمه مرتضی‌السعدی، تهران: نشر طرح‌نو.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۰)، تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: کتاب‌سرا.
- یوکیچی، فوکو تساوا، (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گویو.